

حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی در تحقیقات پلیسی

سمیه حسامی*

چکیده:

وابستگی‌های مالی - عاطفی، رسوم و سنت‌های مبتنی بر خشونت، زنان را به آماجی مناسب برای خشونت خانوادگی از سوی همسرانشان تبدیل کرده است. آسیب‌پذیری زنان در ابعاد گوناگون، از جمله در حوزه خانواده، اغلب نظام‌های حقوقی را بر آن داشته است تا با هدف حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی، به اتخاذ یک سیاست جنائی افتراقی روی آورند. پلیس به عنوان یکی از رکن‌های نظام عدالت کیفری، نقشی کلیدی در حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی ایفا می‌کند و عهده‌دار وظایف ویژه‌ای در این مسیر است. این مقاله ضمن ارائه مجموعه‌ای از وظایف پلیس در قبال چنین بزه‌دیدگانی، به ارزیابی وضعیت زنان خشونت‌دیده در دستگاه پلیس می‌پردازد.

واژگان کلیدی:

خشونت خانوادگی، زنان بزه‌دیده، بزه‌دیدگی دومین، فرهنگ
تبعیض‌آمیز پلیس، بازداشت اجباری.

گسترده‌گی دامنه وقوع خشونت خانوادگی^۱، که تمامی جوامع را در همه زمان‌ها درنور دیده، موجب شده است که این پدیده نزد پژوهشگران و محققان مفاهیم متفاوت، مصادیق گوناگون و تفاسیر متعددی داشته باشد. خشونت خانوادگی، خشونت خانگی، همسرآزاری یا زن‌آزاری^۲، کتک زدن زن^۳ و خشونت میان نزدیکان^۴ از جمله عبارت‌هایی هستند که با مصادیق و تعاریفی مشابه، به بررسی روابط خشونت‌آمیز میان اعضای یک خانواده یا نزدیکان می‌پردازند. عبارت خشونت خانوادگی حوزه گسترده‌ای از روابط خشونت‌آمیز (از جمله حملات بدنی، آزارهای روانی، جنسی یا اعمال فشارهای اقتصادی) را توصیف می‌کند که بزه‌دیده آن در چهارچوب یک ارتباط نزدیک، هرکسی (زن، مرد، فرزند، خواهر، برادر و سالمندان) می‌تواند باشد [۲۵۶: ۲۱].

رفتار و عملکرد پلیس به عنوان نخستین مرجع رسمی حمایت از زنان خشونت‌دیده، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری برداشت بزه‌دیده از دستگاه عدالت کیفری دارد. برخورد مناسب مأموران پلیس می‌تواند در ایجاد احساس امنیت و رضایت خاطر بزه‌دیده تأثیر چشمگیری داشته باشد و در مقابل رفتار نسنجیده آنها ممکن است حس ترس، ناامنی و پشیمانی از مراجعه به دستگاه عدالت کیفری رابه دنبال آورد. برخی زنان خشونت‌دیده از بیم رفتار غیرمنطقی مأموران پلیس از گزارش وقوع خشونت یا درخواست تعقیب متهم سر باز می‌زنند. همچنین باور عمومی زنان به ناکارایی پلیس، به این معنا که پلیس نمی‌تواند یا

۱. در این مقاله، کاربرد اصطلاح «خشونت خانوادگی» (family violence) بر «خشونت خانگی» (domestic violence) ترجیح داده شده و مراد از بزه‌دیدگان خشونت خانوادگی، صرفاً زنانی است که قربانی اعمال انواع خشونت از سوی شوهرانشان شده‌اند.

2. wife molestation/spousal abuse
3. wife battery
4. interpersonal violence between intimates

نمی‌خواهد از خشونت خانوادگی جلوگیری کرده، مرتکب رادستگیر کند، یکی دیگر از دلایل مهم عدم گزارش خشونت‌های خانوادگی است؛ در این شرایط بزه‌دیده به دلیل نداشتن تأمین جانی و از بیم انتقام‌جویی مرتکب، از شکایت صرف‌نظر می‌کند [۲۲:۲۴۱]. حتی در نظام‌هایی که به جرم‌انگاری «همسرآزاری» مبادرت کرده‌اند، چگونگی برخورد با خشونت خانوادگی ارتباط مستقیمی با نقش، قدرت و عملکرد پلیس دارد [۲۳:۷۵].

پلیس در فرایند رسیدگی به خشونت خانوادگی باید اهداف یک تیم مدیریت بحران، یعنی «واکنش»، «تثبیت» و «پیش‌گیری»، را دنبال کند و در فرایند انجام فعالیت خود، به اقداماتی نظیر ارزیابی نیاز بزه‌دیده، ارائه برنامه خدمات رسانی، برقرار کردن ارتباط بین بزه‌دیده و مراکز خدمت‌رسانی مناسب و تلاش در جهت رفع نیازهای بزه‌دیده دست بزند. در شرایط بحرانی، «واکنش» باید در حداقل زمان ممکن صورت گیرد. در مرحله «تثبیت» نیز تلاش می‌شود تا شرایط بحرانی بزه‌دیده از دو جنبه جسمی و روانی به وضعیت عادی بازگردانده شود و از آنجا که معمولاً پلیس فاقد قابلیت‌های لازم برای پاسخ‌گویی به نیازهای روانی بزه‌دیده است، همکاری با واحدهای مددکاری در این شرایط می‌تواند سودمند باشد. همچنین بازدید دوره‌ای از منازل مراجعه‌کنندگان یا کسانی که در گذشته به دلیلی با پلیس ارتباط داشته‌اند نمونه‌ای دیگر از عملکرد «پیش‌گیرانه» پلیس است [۲۴:۳].

وظایف پلیس در قبال زنان خشونت‌دیده، متنوع و گوناگون است. ولی بسیاری از این زنان در ایران، از عملکرد پلیس ابراز نارضایتی می‌کنند [۱۶۲:۴]. انتخاب مرحله «تحقیقات پلیسی» و جایگاه بزه‌دیده در این مرحله به دلایل گوناگون صورت گرفته است؛ از جمله اینکه اختیارات و وظایف خاص پلیسی می‌تواند همچون شمشیری دولبه عمل کند و به زیان بزه‌دیده تفسیر

شود. در نظام حقوقی ایران نارسایی ها و کاستی های تحقیقات مقدماتی دادسرا می تواند در دادگاه جبران شود و اشتباه های احتمالی در رسیدگی، در مرحله تجدیدنظر؛ اما خطای پلیس، به ویژه در نحوه پذیرش خشونت دیده و برخورد با وی، در مرحله دیگری قابل جبران نیست. در حقیقت مهم ترین وجه تمایز پلیس از سایر نهادهای عدالت کیفری در بحث خشونت خانوادگی، مواجهه اولیه با بزه دیده است. به ویژه اینکه فضای فرهنگی جامعه ایران به سرپوش گذاشتن بر مشکلات خانوادگی تمایل دارد و این نگاه ممکن است بر نحوه پاسخ گویی به بزه دیده تأثیر مستقیم بگذارد.

در این مقاله وظایف و ویژه پلیس در قبال زنان خشونت دیده مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شده است تا به مهم ترین چالش های موجود در این حوزه، نظیر استفاده نامناسب از اختیارات پلیسی، اشاره شود؛ ضمن اینکه رفتار پلیس در مواجهه با زنان خشونت دیده نیز مورد نقد قرار خواهد گرفت. در ادامه حقوق زنان بزه دیده خشونت خانوادگی در فرایند تحقیقات پلیسی، مورد بحث قرار می گیرد. در بررسی وضعیت زنان خشونت دیده در ایران، از نتایج مصاحبه های انجام شده نویسنده با زنان خشونت دیده ای که به کلانتری ها مراجعه کرده بودند، نیز استفاده شده است.

گفتار نخست: بزه دیدگی دومین ناشی از نگرش افتراقی و اختیارات پلیسی
همه بزه دیدگان، از جمله زنان بزه دیده خشونت خانوادگی، در معرض بزه دیدگی دومین یا ثانوی^۵ قرار دارند. بزه دیدگی دومین عبارت است از تضييع حقوق انسانی بزه دیده، در فرایند کیفری. انکار حقوق انسانی بزه دیدگان، خودداری از به رسمیت شناختن مشکلات بزه دیدگان و رفتار آزاردهنده یا نامناسب دست اندرکاران نظام

عدالت کیفری از مصادیق بزه‌دیدگی دومین است. امکان وقوع بزه‌دیدگی دومین در نهادهای غیرقضائی (همچون مراکز درمانی) نیز وجود دارد؛ انتشار گزارش‌های آزاردهنده توسط رسانه‌ها می‌تواند از مصادیق دیگر بزه‌دیدگی دومین باشد. برخی از سیاست‌ها و تشریفات طولانی خدمات رسانی به بزه‌دیده در مراکز متولی این امر نیز می‌تواند به بزه‌دیدگی دومین منجر شود. همچنین، نگرش اطرافیان بزه‌دیده و سرزنش او برای آنچه رخ داده است و ترغیب بزه‌دیده به فراموش کردن جرم و نادیده گرفتن آثار بزه‌دیدگی می‌تواند آثار منفی برای بزه‌دیده در پی داشته باشد [۲۴، ۲۵: ۹]. بر اساس نتایج پژوهش‌های متعدد، برخی بزه‌دیدگان از رفتار دست‌اندرکاران دستگاه عدالت کیفری مانند پلیس، وکلا، کارمندان دادگاه و قاضی ناراضی بوده و آن را آزاردهنده، غیرمنصفانه، و بی‌اعتنا به عواطف ارزیابی می‌کنند و گاه این احساس را از بزه‌دیدگی اصلی ناراحت‌کننده‌تر می‌یابند [۵۱: ۶].

خشونت خانوادگی از زمره جرائمی است که بزه‌دیده آن در معرض بیشترین سرزنش‌ها و ترغیب به پس گرفتن شکایت از سوی خانواده و دست‌اندرکاران دستگاه عدالت کیفری قرار دارد. بنابراین می‌توان گفت که پلیس، به عنوان بخشی از نظام عدالت کیفری وظیفه و یژه‌ای در قبال حمایت از این بزه‌دیدگان بر عهده دارد. اما چنین حمایتی به نحو شایسته محقق نشده و نگرش افتراقی و اختیارات پلیسی این مسئله را به چالش کشیده است. انجام وظایف پلیس در قبال بزه‌دیده خشونت خانوادگی، گاه تحت تأثیر رفتارگزینی و ساده‌انگارانۀ حاکم بر دستگاه پلیس قرار می‌گیرد. ضمن اینکه استفاده نامناسب از اختیارات پلیسی نیز بی‌توجهی به این بزه‌دیدگان را تشدید کرده است [۱۶۳، ۱۶۲: ۴].

الف) وظایف پلیس در قبال خشونت خانوادگی

اگرچه نهاد پلیس در کشورهای مختلف اشکال گوناگونی به خود گرفته است، وظایف آن تقریباً در همه جا مشابه و یکسان است. پلیس به دلیل امکان به

کارگیری قانونی و مشروع زور^۶، از سایر نهادهای خدمات اجتماعی متمایز می‌شود. پلیس به صورت انحصاری از حق استفاده از زور در جامعه برخوردار است؛ از همین روست که تصویر پلیس اغلب تداعی‌کننده مبارزه با جرم بوده است. وظایفی که در حوزه مبارزه با جرم بر عهده پلیس گذاشته شده‌اند، عبارت‌اند: از پیش‌گیری از وقوع جرم، دستگیری بزه‌کار و حفظ نظم. البته در عمل، بخش عمده‌ای از فعالیت کنونی پلیس، با تعاریف سنتی این وظایف همخوانی ندارد. در طول زمان، وظایفی که در دهه‌های ۷۰-۱۹۶۰ میلادی برای پلیس تعریف شده بود، جای خود را به وظایف جدیدی سپرد که با عنوان «خدمات اجتماعی» همخوانی بیشتری داشت. به این ترتیب، در جوامع کنونی مأموران پلیس صرفاً مجری قانون نیستند، بلکه مسئولیت‌های دیگری نیز بر دوش آنان گذاشته شده است. امروزه برقراری تعادل و تناسب میان وظیفه «مقابله با جرم» و نقش «خدمات رسانی» پلیس از مباحثی است که بسیار مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات نشان می‌دهند آمار قابل توجهی از فعالیت‌های پلیسی به انجام وظایفی مربوط می‌شود که به کنترل پدیده مجرمانه ارتباطی ندارند: میانجیگری و واکنش به درخواست‌های فوری از این موارد هستند [۲۷۵: ۱۶]. پاسخ‌گویی به برخی درخواست‌های کمک در موارد خشونت خانوادگی نیز در این گروه از واکنش پلیس جای می‌گیرد. برخی نیز معتقدند در جوامع امروزی «پلیس» به یکی از ارکان کاهش خطر^۷ در جامعه تبدیل شده است [۲۷۷: ۱۶]. بدین ترتیب می‌توان از پلیس انتظار داشت با عملکرد صحیح خود، خطر وقوع خشونت خانوادگی نسبت به زنان را تا حدودی کاهش دهد. موارد درخواست کمک از پلیس دامنه بسیار وسیعی از رفتارهای ناخوشایند،

6. force

7. risk reduction

از تخلفات خفیف تا جرائم بسیار شدید، را در برمی‌گیرد و این امر انتظارات متفاوتی از دستگاه پلیس را ایجاد کرده است. از این رو، پلیس این آزادی عمل را پیدا کرده است که در برخی موقعیت‌ها راه حل ویژه‌ای را برگزیند. به طور کلی، برای پذیرفتن اختیارات پلیسی، سه دلیل مهم ارائه شده است: یک اینکه زبان مبهم و دوپهلوی قوانین گاه به بیان راهنمایی‌های کلی بسنده می‌کند؛ در این شرایط چگونگی عمل به قانون در موقعیت‌های مختلف، تفسیرهای متفاوتی را می‌طلبد و به این ترتیب ضرورت وجود اختیارات پلیسی در عمل به قانون احساس می‌شود. این مسئله اغلب در مواردی اتفاق می‌افتد که راهنمای روشن و شفاف در قوانین برای عملکرد صحیح وجود ندارد [۲۹۹: ۲۴]. دو اینکه محدودیت امکانات و بودجه مانع از آن می‌شود که دستگاه پلیس با همه جرائم و بزه‌کاران به یک شیوه برخورد کند؛ بنابراین تصمیم‌گیری‌های پلیسی بر این اساس اتخاذ می‌شوند که چه جرائمی باید در اولویت واکنش قرار گیرند؟ سه اینکه وجود اختیارات پلیسی برای تحقق عدالت و انصاف در فرایند کیفری ضروری است. حقیقت آن است که اگر قوانین به صورت کاملاً دقیق و جزء به جزء اجرا شوند، بسیاری از افراد، بدون آنکه ضرورتی وجود داشته باشد، به دستگاه عدالت کیفری وارد می‌شوند؛ از این رو برای تعدیل بار نظام عدالت کیفری و در راستای تحقق سیاست قضازدایی^۸، اعطای اختیاراتی به پلیس ضروری به نظر می‌رسد [۴۰: ۲۷].

به رغم ضرورت وجود اختیارات پلیسی، استفاده از آن در عمل به تعارض‌هایی منتهی می‌شود، زیرا همواره از پلیس خواسته می‌شود تا از میان مجموعه‌ای از عملکردها و واکنش‌ها، یکی را به دلخواه برگزیند [۴۰: ۲۷]. این

۸. قضازدایی عبارت است از رسیدگی یا توقف آن با روش‌هایی چون میانجی‌گری، سازش، بایگانی کردن پرونده در مواردی که نظام عدالت کیفری اصولاً صالح به رسیدگی است.

مسئله در رابطه با خشونت‌های خانوادگی از این جهت اهمیت دارد که ممکن است مأموران پلیس برای رسیدگی به این خشونت‌ها اولویت چندانی قائل نشوند و از آنچه به «اختیارات پلیسی» تعبیر می‌شود، به درستی و در جهت حمایت از حقوق بزه‌دیده استفاده نکنند. امروزه در بسیاری از کشورها، افسر پلیسی که برای مداخله در موارد خشونت خانوادگی فرا خوانده می‌شود، این اختیار را دارد که بهترین راهکار را انتخاب کند. اختلاف ممکن است به خشونت یا صدمه به اموال منتهی شود یا فروکش کرده یا در لحظه ورود پلیس اوج بگیرد. پلیس می‌تواند حسب مورد از اختیارات خود برای حل و فصل دعوا استفاده کند. پلیس می‌تواند یکی از طرفین یا هر دو را بازداشت کند. مطالعات در این مورد نشان می‌دهند که واکنش پلیس در دهه ۱۹۸۰ نسبت به درخواست کمک در خشونت‌های خانوادگی، نوعاً ترک کردن محل بدون دستگیری هیچ‌یک از طرفین بوده است. نتایج مطالعات در این زمان، تنها رقمی معادل دو درصد بازداشت را برای موارد خشونت خانوادگی نشان می‌دهند. [۲۰:۶۵] مأمور پلیس می‌تواند راهکار سازش و میانجیگری را انتخاب کرده یا در نهایت، تشخیص دهد که موضوع ربطی به پلیس ندارد و محل را ترک کند. پلیس همچنین می‌تواند بر اساس سیاست قضازدایی شیوه‌ای انفعالی را انتخاب کند که هدف آن صرفاً حضور در صحنه است. در این روش، پلیس در عین حال که وظیفه مداخله را انجام می‌دهد، تا حد امکان از ورود به حریم خانه و متشنج کردن اوضاع خودداری می‌کند [۲۷۰:۱۲]. در برخی کشورها، اختیارات پلیس در مواجهه با خشونت‌های خانوادگی گسترده‌تر شده است. برای مثال، در اتریش پلیس اجازه دارد تا برای مرتکب خشونت دستور «الزام به دور ماندن از منزل به مدت دو هفته» را صادر کند [۹:۷۴].

یکی از دلایل اهمیت خشونت خانوادگی این است که تقریباً تمام جرائم

علیه اشخاص (از قتل تا آدم ربایی و تجاوز و آسیب‌های شدید جسمی و تهدید) ممکن است مشمول این عنوان قرار گیرند. [۳۵: ۲۶] از همین رو، عملکرد نیروی پلیس در برخورد با بزه‌دیدگان این جرائم از اهمیتی دوچندان برخوردار است. پلیس به عنوان عامل اجرایی خط نخست، بیش از سایر نهادها در معرض مواجهه نخستین با خشونت‌دیدگان قرار دارد [۱۲۱: ۹].

در حوزه خشونت خانوادگی، اجرای وظایف پلیسی شکل ویژه‌ای به خود می‌گیرد و پلیس موظف می‌شود علاوه بر انجام وظایف متعارف خود، موارد دیگری را نیز در نظر داشته باشد؛ انتخاب رفتاری مناسب و شایسته با زن خشونت‌دیده یکی از این موارد است. بر اساس اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت (پیوست قطعنامه ۴۰/۳۴ مجمع عمومی)^۹، رفتار با بزه‌دیده باید همراه با همدردی و احترام به شأن وی باشد و در این راه آگاه‌سازی بزه‌دیده، اجازه طرح دیدگاه‌ها و نگرانی‌های وی، فراهم کردن کمک‌های مناسب، تسهیل جبران خسارت، پرهیز از تأخیرهای غیرضروری در فرایند رسیدگی و تلاش برای تسهیل سازش و جبران از راه‌های غیررسمی مانند میانجیگری و داوری باید در دستور کار نهادهای رسیدگی‌کننده قرار گیرند [۵۰: ۶]. رفتار مناسب و سنجیده مأموران پلیس، به طوری که پاسخ‌گوی شرایط روحی و روانی ویژه زنان خشونت‌دیده باشد، یکی از مهم‌ترین وظایف پلیس محسوب می‌شود. برخورد با بزه‌دیده باید همراه با همدردی، درک دقیق احساسات و برقراری ارتباط مناسب با وی صورت گیرد [۱۹: ۱۳]. همراهی بزه‌دیده تا مراکز درمانی می‌تواند احساس تنهایی در مواجهه با جرم را تعدیل کند و تأثیر مثبتی در روحیه وی داشته باشد. همچنین، مأمور

9. Declaration of basic principles of justice for victims of crime and abuse of power; adopted by general assembly resolution 40/34 of 29 november 1985 (<http://www.un.org/documents/ga/res/40/a40r034.htm>).

می‌تواند با دادن شماره تلفن ایستگاه پلیس یا مأمور مسئول پرونده به زن به وی اطمینان دهد که هرگاه که نیاز به کمک داشته باشد، پلیس آماده خدمات رسانی به اوست [۲۷۶، ۴۷: ۱۲]. البته نباید فراموش کرد دیدگاه افسران پلیس نسبت به ضرب و جرح زن نیز بر نحوه واکنش و برخورد با بزه دیده تأثیر می‌گذارد. مأموری که خود اقدام به کتک زدن همسرش می‌کند، نمی‌تواند به شکایت سایر زنان از خشونت فیزیکی شوهر واکنش مناسبی نشان دهد و نگاه حمایت‌آمیزی نسبت به آنان داشته باشد، زیرا چنین مأموری همواره زنان را «سرزنش‌پذیر» و شوهران را محق در استفاده از خشونت قلمداد می‌کند [۵۶: ۸].

وظیفه دیگر پلیس در واکنش به خشونت خانوادگی توجه به نیازهای بزه‌دیده است. در بیشتر موارد، زنان خواهان دور شدن سریع شوهر هستند و از پلیس می‌خواهند تا صرفاً به خشونت خاتمه دهد. حتی برای بسیاری از آنان مهم نیست که شوهرشان بازداشت یا به محل دیگری منتقل شود. برخی از آنان فقط به چند روز دور بودن از شوهر نیاز داشته، حتی قصد تعقیب کیفری هم ندارند. در این موارد، اگر شوهر پیش از رسیدن پلیس محل را ترک کرده باشد، زن دیگر نیازی به مداخله پلیس نخواهد داشت (البته مطالعات نشان می‌دهند که تعداد مواردی که نزاع پیش از رسیدن پلیس خاتمه یافته باشد، اندک‌اند). در برخی موارد، زنان فقط برای ترساندن شوهر با پلیس تماس می‌گیرند.

همه این موارد حاکی از آن‌اند که وظیفه پلیس در خشونت خانوادگی، گاه تنها آرام کردن اوضاع و متقاعد کردن مرد است. به همین دلیل افسران پلیس باید در این زمینه آموزش‌های لازم را ببینند [۱۹۴: ۲۰]. پلیس معمولاً مدتی کوتاه در صحنه باقی می‌ماند و اگر طرفین یا یکی از آنها دوباره خواستار پی‌گیری قضیه شدند، اقدام لازم را انجام می‌دهد. البته در مواردی که شرایط بحرانی است، پلیس سعی می‌کند که یکی از طرفین (معمولاً شوهر) را از خانه دور کند

و اگر شوهر حاضر به ترک منزل نشد، زن و کودکان باید به مکانی امن انتقال یابند [۲۵۳، ۲۵۲: ۱۲].

مأموران پلیس در ایران فاقد حساسیت لازم نسبت به وقوع خشونت خانوادگی هستند و نگاه تردیدآمیز آنها به بزه‌دیدگی خشونت خانوادگی گاه موجب برخوردهای ناشایست با بزه‌دیده می‌شود. این رفتارهای ناشایست دامنه گسترده‌ای از عبارات و رفتارها، همچون بی‌اعتنایی به گفته‌های زن و استفاده از عبارات نیش‌دار، تحقیرکننده و توهین‌آمیز و درخواست‌های غیراخلاقی از زن را در بر می‌گیرد. مقصر دانستن زن خشونت‌دیده و تمسخر وی بابت شکایت از شوهر از دیگر مواردی است که آزار روحی زن و بزه‌دیدگی دومین او در دستگاه پلیس را در پی دارد. هرچند برخورد شایسته و سنجیده نیز از سوی مأموران پلیس مشاهده می‌شود، اما فقدان رویه‌ای ثابت و منسجم در نحوه برخورد با بزه‌دیده موجب شده است تا برخی از بزه‌دیدگان از دست‌یابی به حقوق خود محروم مانده، به دلیل برخورد نامناسب مأموران به بزه‌دیدگی دومین دچار شوند [۱۲۱، ۱۲۲، ۱۱۶: ۴].

یکی از راهکارهای دستگاه عدالت کیفری برای حل مشکل بی‌اعتنایی مأموران مرد نسبت به خشونت خانوادگی را می‌توان استخدام، آموزش و استفاده از پلیس زن دانست. بی‌تردید، عدم تمایل زنان نسبت به اعلام خشونت دلایل گوناگونی از جمله الزام به بازگ کردن مسائل خصوصی خود برای مردی غریبه، ناتوانی مأمور پلیس در درک شدت خشونت خانوادگی و آثار متفاوت این نوع از خشونت و شرایط زنان قربانی و کم‌اهمیت تلقی کردن مشکلات زنان از سوی مردان دارد. زنان بزه‌دیده همواره از بازگویی خشونت‌های اعمال شده بر خود نزد پلیس مرد، ابراز ناراضایتی کرده‌اند. این ناراضایتی به ویژه زمانی که مشکل بزه‌دیده به روابط شخصی و خصوصی

او مربوط می‌شود ابعاد و دامنه جدیدتری پیدا می‌کند. از این رو، با هدف تأمین رفاه حال زنان بزه‌دیده، جلوگیری از بزه‌دیدگی دوباره آنان در نظام عدالت کیفری و فراهم آوردن شرایط مناسب اعلام جرم، در برخی از کشورها حضور یک افسر پلیس زن در صحنه وقوع خشونت خانوادگی یا در ایستگاه پلیس الزامی شده است. امروزه، مراکز پلیس زنان در آمریکای لاتین و در برخی از کشورهای آسیایی به منظور ارائه واکنشی مناسب به جرائم علیه زنان، تأسیس شده‌اند [۴۵، ۴۴: ۵]. در کشورهایی مانند شیلی و هند کلانتری‌هایی تأسیس شده‌اند که تنها از افسران پلیس زن بهره می‌گیرند. در برزیل بیش از پانصد کلانتری تخصصی که همه کارکنان آن زن هستند برای ارائه تسهیلات به زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی و تهاجم‌های جنسی ایجاد شده است [۱۳۴، ۷۴: ۹]. در ایران، پذیرش و تربیت زنان پلیس از سال ۱۳۴۵ به صورت درجه‌داری و از سال ۱۳۴۸ با عنوان افسری آغاز شد. اما پس از انقلاب و با تصویب قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۶ و نیز قوانین و مقررات نیروی انتظامی در سال ۱۳۷۴، آموزش زنان برای مشاغل انتظامی برای مدتی متوقف گردید. اما با اصلاحاتی که در قانون نیروی انتظامی در سال ۱۳۷۷ صورت گرفت، استخدام زنان در مشاغل انتظامی مجدداً مجاز شناخته شد. امروزه استفاده از دانش‌آموختگان اندک دانشکده انتظامی خواهران در ثبت شکایت‌های خشونت خانوادگی و حضور در صحنه وقوع چنین جرائمی در موارد محدودی انجام می‌گردد [۱۰۴، ۱۰۳: ۷].

واکنش پلیس نسبت به خشونت خانوادگی علیه زنان، خواه در قوانین پیش‌بینی شده باشد (مانند الزام قانونی پلیس به بازداشت شوهر در برخی کشورها) خواه برخاسته از سیاستی خاص در دستگاه پلیس باشد (مانند دستور مقام‌های مافوق در خصوص برخورد با خشونت خانوادگی در دستگاه پلیس) یا

ناشی از نگرش شخصی نسبت به خشونت علیه زنان باشد (مانند اعتقاد مأموران مبنی بر خصوصی تلقی شدن خشونت خانوادگی)، نقش تأثیرگذاری در برخورد با خشونت خانوادگی علیه زنان دارد.

علاوه بر انجام نادرست وظایف پلیسی، یکی دیگر از مواردی که برخورد پلیس با زنان خشونت‌دیده را دشوار ساخته و زنان را آزار می‌دهد، رفتار نابرابر پلیس با بزه‌دیدگان خشونت خانوادگی در مقایسه با بزه‌دیدگان سایر جرائم است و باید پذیرفت که دامنه آن چنان گسترش یافته که می‌توان آن را نمودی از «فرهنگ تبعیض‌آمیز و رفتار گزینشی پلیس» در قبال خشونت خانوادگی به شمار آورد.

ب) آثار فرهنگ گزینشی پلیس در قبال خشونت خانوادگی

نگرش افتراقی و مبتنی بر تبعیض پلیس نسبت به زنان خشونت‌دیده، مشکلات این بزه‌دیدگان را دوچندان می‌کند. «تز تساهل»^{۱۰} با این اعتقاد که پلیس در برخورد با مرتکبان خشونت خانوادگی، روشی ارفاق‌آمیز و ملایم‌رادر پی می‌گیرد، شکل گرفته است [۲۸]. پلیس آنچنان که شایسته است به بزه‌دیدگان خشونت خانوادگی بها نمی‌دهد و این مسئله را باید به حساب نگاه افتراقی پلیس گذاشت. فرهنگ گزینشی و تبعیض‌آمیز پلیس، که میان برخی جرم‌های خاص با سایر جرائم فرق گذاشته و بزه‌دیدگان آنها را از حقوق مشابه محروم می‌کند، بر رابطه پلیس و زنان خشونت‌دیده سایه افکنده است.

با اینکه مأموران پلیس بر نقش پیش‌گیرانه خود در وقوع جرائم، حاضر کردن قانون‌شکنان در پیشگاه عدالت و برقراری آرامش و حمایت از افراد جامعه صبحه

۱۰. به‌کارگیری تدبیر بازداشت اجباری در گفتار دوم این مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت.

می‌گذارند [۲۹۵: ۲۴]، آمارها حاکی از آن‌اند که نگاه تبعیض‌آمیز پلیس نسبت به برخی از جرائم، از جمله خشونت خانوادگی همچنان وجود دارد. این بزه‌دیدگان به دلایل گوناگون و متعدد از شأن و جایگاه مناسبی نسبت به سایر قربانیان جرم، برخوردار نیستند و ممکن است عامدانه، آماج تضییع حقوق در دستگاه پلیس قرار گیرند.

نگاه تبعیض‌آمیز پلیس می‌تواند آثار و نمودهای گوناگونی داشته باشد. بی‌اعتنایی به درخواست کمک بزه‌دیدگان جرائم خاص و یا واکنش نامتناسب و ارفاق‌آمیز نسبت به پدیده مجرمانه، در مقایسه با جرائم مشابه، از تبعات فرهنگ تبعیض‌آمیز پلیس و تمایز قائل شدن میان جرائم و بزه‌دیدگان است. با توجه به اینکه حضور سریع‌تر پلیس در صحنه وقوع جرم می‌تواند در کشف جرم، کاهش آثار تبعی آن و حمایت بیشتر از بزه‌دیده نقش مؤثری ایفا کند، یکی از اهداف اصلی دستگاه پلیس همواره به حداقل رساندن زمان پاسخ به درخواست کمک بزه‌دیده است، با این حال، پلیس همواره به دلیل عدم حساسیتی که به درخواست کمک در موارد ضرب و جرح خانگی زنان نشان داده، در معرض انتقاد بوده است [۸۹: ۱۸]. حضور سریع پلیس در صحنه خشونت خانوادگی بسیار اهمیت دارد، زیرا با توجه به وقوع رفتار مجرمانه پشت درهای بسته منزل و عدم امکان کمک از جانب سایر افراد، پلیس تنها نیروی حمایتی است که برای یاری به بزه‌دیده در محل وقوع جرم حاضر می‌شود. انتقاد زنان خشونت‌دیده نسبت به عدم پاسخ‌گویی سریع پلیس در موارد خشونت خانوادگی، نشان می‌دهد که چنین درخواست‌هایی در اولویت پایین فعالیت‌های پلیسی قرار دارند [۲۹۶: ۲۴].

رویه جاری پاسخ‌گویی پلیس در ایران چنین است که پس از تماس بزه‌دیدگان با پلیس ۱۱۰ و اعلام جرم، این مرکز دستور رسیدگی به مسئله را به

کلانتری حوزه محل وقوع جرم می دهد و مأموران کلانتری موظف اند در محل حاضر شده، به مورد رسیدگی کنند. بنابراین، پلیس ۱۱۰ تنها به عنوان مرکز کنترل و فرماندهی عمل کرده، وظیفه دستور به کلانتری و نظارت بر عملکرد آن را عهده دار است. فقدان مقررات الزام آور برای پلیس در خصوص چگونگی برخورد با درخواست کمک بزه دیده خشونت خانوادگی و همچنین کمبود منابع و امکانات کلانتری ها مانع از شکل گیری رویه ثابت و منسجمی در نشان دادن واکنش سریع به خشونت خانوادگی شده است. طبق دستورالعمل های داخلی نیروی انتظامی، مأموران کلانتری موظف اند در موارد فوری خشونت خانوادگی، مانند مواردی که بیم وقوع قتل در میان باشد، ظرف چهار تا هفت دقیقه در محل حاضر شوند، اما در عمل، اجرای این دستور بستگی به تعداد نیروها و امکانات کلانتری مربوط دارد. فقدان امکانات و تسهیلات کافی در نیروی انتظامی موجب شده است مدت زمان حضور پلیس در صحنه های خشونت خانوادگی، آشکارا متفاوت باشد. برای نمونه، در حالی که حضور پلیس در محل وقوع خشونت، ظرف پانزده تا بیست دقیقه گزارش شده است، در مقابل در برخی موارد از عدم حضور پلیس در صحنه وقوع ضرب و جرح در محیط خانواده، شکایت شده است [۱۱۷: ۴]. به این ترتیب باید پذیرفت در ایران علاوه بر فرهنگ گزینشی و تبعیض آمیزی که خشونت نسبت به زنان را در درجه دوم اهمیت قرار می دهد، کمبود امکانات دستگاه پلیس نیز به این بی اعتنایی و کندی واکنش، دامن می زند.

پس از سرعت پاسخ گویی، کیفیت واکنش پلیس نسبت به درخواست کمک در موارد خشونت خانوادگی مطرح می شود. نگاه گزینشی در حوزه خشونت خانوادگی به گونه ای است که مأموران پلیس این جرائم را در زمره جرائم کم اهمیت تلقی کرده، بزه دیده آن را مورد توجه خاص قرار نمی دهند. امتناع

پلیس از ارائه پاسخ مناسب به نیازهای گروه خاصی از بزه دیدگان، از جمله زنان، نشان دهنده فرهنگ تبعیض آمیز و گزینشی پلیس است. انتقادات به الگوهای واکنش پلیس به برخی جرائم همچون خشونت خانوادگی، بر واقعیاتی چون بی میلی در پی گیری و تعقیب و دستگیری متهم و نیز برخورد نامناسب با بزه دیده (گویی که وی مرتکب بزه شده)، استوار است [۲۹۶: ۲۴].

در طول قرن بیستم، سیاست پلیس در برخورد با خشونت های خانوادگی نوعاً عدم مداخله یا عدم درگیری بوده است. احترام به حریم خصوصی به عنوان ضامن حفظ زندگی زنان و مردان اصولاً در برابر دخالت دولت های استبدادی مطرح شد. ولی در عین حال، این مرزبندی برای حریم خصوصی، وقوع خشونت های خانگی را تسهیل کرد. اکثر مأموران پلیس، همسوبا دیدگاه غالب در جامعه، معتقد بودند وقوع خشونت خانوادگی امری خصوصی بوده، در خود خانواده به بهترین شکل حل خواهد شد [۷۵: ۲۳].

نخستین تغییرات در نوع واکنش پلیس در دهه های ۷۰-۱۹۶۰ رخ داد. با توجه به داده های تحقیقات مددکاران اجتماعی و روان شناسان، افسران پلیس تصمیم گرفتند در مواردی که آسیب شدید بدنی وارد نشده است، از میانجیگری، مصالحه یا ارجاع به نهادهای حمایت کننده به عنوان بهترین گزینه برخورد با خشونت خانوادگی بهره گیرند. در همین زمان، فمینیست ها در تلاش بودند آگاهی های پلیس را در خصوص وسعت و شدت خشونت خانوادگی علیه زنان بالا ببرند و در دهه ۱۹۸۰ خواستار برخورد با این مشکل از مجرای ضمانت اجرای قانونی شدند و واکنش و نقش پراهمیت پلیس در این حوزه نیز، مورد توجه فمینیست ها قرار گرفت [۵۵: ۲۵].

از نظر تاریخی، رفتار گزینشی و تبعیض آمیز و اعتقاد اولیه پلیس مبنی بر عدم مداخله در امور خانوادگی، دلایل گوناگونی داشته است؛ عده ای از مأموران

پلیس بنا بر اعتقادات شخصی و سنتی معتقد بوده و هستند که اگر خودشان در زندگی زناشویی مشکلی پیدا کنند، خواهان دخالت پلیس نیستند. برخی از مأموران در نظر سنجی‌های انجام گرفته اذعان داشته‌اند که در نزاع‌های خانوادگی کارچندانی از دستشان بر نمی‌آید. پس گرفتن شکایت از جانب زنان نیز به دلیل قابل تأملی برای پلیس تبدیل شده و این مسئله را به آنان القا کرده است که دخالت در امور خانوادگی ثمری نخواهد داشت، زیرا اغلب زنان اقدام به باز پس‌گیری شکایات خود می‌کنند. از سوی دیگر، برخی از مأموران، رسیدگی به امور خانوادگی و دعوای زن و شوهر را مانعی برای انجام سایر وظایف خطیری می‌دانند که بر عهده ایشان نهاده شده است. عده‌ای از مأموران پلیس نیز معتقدند که مهم‌ترین وظیفه آنها در قبال منازعات خانوادگی وساطت میان طرفین است و صرف حضور آنها در صحنه در فرونشاندن خشونت و آرام کردن اوضاع تأثیر دارد [۶۵: ۲۰].

پس از بررسی جایگاه و وظایف پلیس در مواجهه با خشونت خانوادگی، اکنون به مهم‌ترین حقوقی که بزه‌دیدگان خشونت خانوادگی باید از آن بهره‌مند شوند، می‌پردازیم تا از مقایسه این حقوق و وظایف، به برآیند کلی تقابل پلیس و زنان خشونت‌دیده دست یابیم.

گفتار دوم: حقوق بزه‌دیدگان خشونت خانوادگی در تحقیقات پلیسی

با در نظر داشتن امکان بزه‌دیدگی زنان در خانواده‌های خشونت‌مدار باید ابزارهای حمایتی ناشی از بزه‌دیدگی را متوجه آنان نیز دانست. پس از وقوع جرم، بزه‌دیده در معرض مجموعه‌ای از آثار و تبعات جسمی، روحی، عاطفی و مالی قرار می‌گیرد. نهادهایی که در نخستین مواجهه با بزه‌دیده قرار دارند، موظف‌اند به آثار بر جای مانده از عمل مجرمانه نظیر اختلالات جسمی موقت (سردرد، تهوع و...) و آثار جسمی مستقیم درازمدت (ساییدگی، کوفتگی،

شکستگی استخوان، آسیب دیدن دندان‌ها و...) توجه کنند. به موازات آثار جسمی، ممکن است بزه‌دیده دچار اختلالات روانی و آسیب‌های عاطفی پس از وقوع جرم شود. شوک، ترس، خشم، احساس ناتوانی و گناه، افسردگی و از دست دادن اعتماد به نفس از واکنش‌های اثبات شده پس از وقوع جرم است. برخی از این واکنش‌ها در طول زمان تشدید می‌شود یا به مناسبت‌های دیگر بروز پیدا می‌کند. بزه‌دیده ممکن است از تبعات مالی و هزینه‌های تحمیلی نیز در امان نباشد. استفاده از خدمات بهداشتی، هزینه‌های بازایی سلامت و یا تدفین، مشارکت در فرایند عدالت کیفری، تعمیر یا عوض کردن لوازم نمونه‌هایی از آثار مالی جرم هستند [۹: ۱۳، ۲۲].

با توجه به دامنه گسترده آثار بزه بر بزه‌دیده، مسئولیت کلیه مراکز مرتبط با بزه‌دیده و متولی امر خدمات رسانی به وی از جمله نظام عدالت کیفری در ارائه خدمت به بزه‌دیده دوچندان می‌شود. ارائه خدمات مشاوره به بزه‌دیده، مداخله در بحران، آموزش‌های تخصصی به دست‌اندرکاران خدمت‌رسانی و برنامه‌ریزی‌های پیش‌گیری مدار از برنامه‌های بلند مدت و گسترده‌ای هستند که می‌توانند مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرند. در این میان جزئیات بیشتری نظیر حمایت‌های عاطفی، مراقبت‌های پزشکی، تهیه پناهگاه و غذا، مراقبت از افراد ناتوان، تعمیر اموال، اطلاع رسانی درباره روند تحقیقات، کمک‌های مالی اضطراری، نهادهای ارائه‌دهنده خدمات اجتماعی و بهداشتی جسمی و روانی و آگاهی‌دهی در مورد نحوه استفاده از جبران خسارت‌های خارج از نظام عدالت کیفری و برآوردن نیازهای فوری و دغدغه‌های مربوط به بزه‌دیده نیز باید مورد توجه قرار گیرد [۹: ۳۸، ۳۹].

در این میان، پلیس نیز به عنوان حلقه‌ای از نظام عدالت کیفری در تأمین برخی از نیازهای اساسی بزه‌دیده نقش ایفا می‌کند. عملکرد پلیس با توجه به

آنکه در ردیف نخست مواجهه با بزه‌دیده و خدمات‌رسانی به وی قرار دارد، اهمیتی افزون می‌یابد.

الف) حق آگاهی بزه‌دیده از حقوق خود

آگاه‌سازی یا اطلاع‌رسانی به بزه‌دیده از وظایف مهم افسران پلیس و از مهم‌ترین حقوق بزه‌دیدگان است. مأموران پلیس باید زن را نسبت به حقوق خود آگاه کنند و نحوه پی‌گیری و فعالیت خود را به آنها توضیح دهند. همچنین، در این مسیر باید چگونگی فرایند رسیدگی را برای زن روشن کنند. بند الف از پاراگراف ۶ اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت، آگاه ساختن بزه‌دیده از نقش و موقعیت حقوقی خود و نیز زمان رسیدگی به پرونده و روند پیشرفت پرونده و رسیدگی‌ها را از جمله حقوق بزه‌دیدگان شناخته است که بر اساس آن شیوه‌های قضائی و اجرایی را در پاسخ‌گویی به نیازهای آنان باید کارآمدتر ساخت. در برخی نظام‌های حقوقی، مأموران پلیس از بزه‌دیده می‌پرسند که آیا مایل است از روند پیشرفت پرونده‌اش مطلع باشد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ روی پرونده علامتی زده می‌شود تا بر اساس آن در هنگام رسیدگی اطلاع‌رسانی لازم به بزه‌دیده به طور پیوسته صورت گیرد [۷۹: ۹]. در برخی کشورها، نظیر استرالیا، کارت‌هایی با عنوان کارت «کمک به زنان بزه‌دیده ضرب و جرح» در نظر گرفته شده که حاوی اطلاعاتی در خصوص حقوق قانونی زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی، نکات امدادی و مراجع مربوطه است. این کارت‌ها از طریق افسران پلیس در دسترس زنان در معرض خطر قرار داده می‌شود [۲۳۷: ۱۳].

علاوه بر این، ارائه اطلاعاتی در خصوص پیش‌گیری از وقوع مجدد جرم، بیمه و جبران خسارت می‌تواند مؤثر باشد. همچنین، پلیس باید بزه‌دیده را از وضعیت آزادی یا بازداشت متهم نیز آگاه کند. برای نمونه، ماده ۱-۵۳ قانون

آیین دادرسی کیفری فرانسه خواستار آگاه کردن بزه‌دیده از حق جبران خسارت و ارائه درخواست به کمیسیون جبران خسارات وارد به بزه‌دیدگان، حق استفاده از وکیل، حق بهره‌برداری از خدمات انجمن‌های حمایتی و مانند آن شده است. [۱۰: ۴۵].

به نظر می‌رسد که به دلیل فقدان مقررات لازم در ایران مأموران پلیس وظیفه‌ای در قبال آگاه کردن زنان بزه‌دیده نسبت به موارد یاد شده احساس نمی‌کنند و این موضوع به یکی دیگر از مشکلات زنان خشونت‌دیده تبدیل شده است. بر همین اساس، در مصاحبه‌های انجام شده برخی بزه‌دیدگان از بی‌اطلاعی از فرایند رسیدگی ابراز ناخشنودی کرده، اعلام می‌داشتند به دلیل کوتاهی مأموران پلیس از اطلاع‌رسانی، از مسائل ابتدایی همچون الزام به مراجعه به پزشکی قانونی برای تأیید وقوع ضرب و جرح و تعیین میزان آن غافل مانده و در نتیجه در فرایند رسیدگی قادر به اثبات ادعای خود نشده‌اند [۱۲۱: ۴].

مشکل دیگر بزه‌دیدگان بی‌اطلاعی از آزادی مرتکب از بازداشت است. افسران پلیس وظیفه‌ای در قبال آگاهی دادن به بزه‌دیده در این خصوص احساس نمی‌کنند و به گفته برخی زنان خشونت‌دیده، آزادی شوهر بدون اطلاع قبلی مانع از آن می‌شود که تدابیر لازم (مانند ترک منزل به صورت موقت) را برای حفظ امنیت خود و فرزندان ببیندیشند و در نخستین برخورد غیرمنتظره با شوهر دوباره قربانی ضرب و جرح شده‌اند [۱۲۱: ۴].

ب) حمایت در برابر تهدید

درخواست کمک زن و حضور پلیس ممکن است شوهر را عصبی کند. محل زندگی مشترک زن و شوهر نیز همواره زن را در معرض خطر خشونت مجدد شوهر عصبانی قرار می‌دهد. به همین دلیل، پلیس باید از این مسئله که زن در

فضای ایمنی اسکان یافته و خطری از جانب شوهر وی را تهدید نمی‌کند، اطمینان پیدا کرده و سپس محل را ترک کند. گاه شوهر اقدام زن را در دادخواهی از پلیس به معنای عدم تمایل به ادامه زندگی مشترک تلقی کرده، به تهدید و انتقام جویی متوسل می‌شود. افسران پلیس باید نسبت به چنین تهدیدهایی آگاه بوده و تدابیر لازم را ببندیشند. در شماری از کشورها مانند استرالیا، کانادا، فرانسه، انگلستان و آمریکا، پلیس وظیفه ویژه‌ای در بررسی امنیت بزه‌دیده و اطمینان بخشی به وی در خصوص در امان بودن بر عهده دارد [۹: ۱۱۹]. ارجاع بزه‌دیده به نهادهای غیر دولتی یا دولتی متولی امر خدمات‌رسانی نیز می‌تواند تلاشی در جهت ایجاد احساس امنیت در بزه‌دیده باشد [۸: ۸].

همراهی بزه‌دیده تا مراکز اسکان و اطمینان از امنیت مکان وی، وظیفه‌ای است که در ایران جایی ندارد، زیرا مکانی مانند پناهگاه یا خانه امن برای اسکان زنانی که در خانه تأمین جانی ندارند، در نظر گرفته نشده است. البته از صدور مجوز ترک منزل در مواد ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ قانون مدنی^{۱۲} برای زنی که در معرض خطرهای جسمی یا شرافتی باشد، می‌توان اجازه ضمنی قانون‌گذار را در خصوص جداسازی زن و شوهر در موارد بحرانی برداشت کرد و آن را به منزله تأییدی بر تأسیس خانه‌های امن دانست [۹، ۸: ۲].

در سازمان بهزیستی کشور مراکزی تحت عنوان «اورژانس اجتماعی» با

۱۲. ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی - اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.

ماده ۱۱۱۶ قانون مدنی - در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکون زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اقربایی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینانی را معین خواهد کرد.

هدف حمایت از زنان و کودکان بی سرپرست، فراری و... راه اندازی شده است که گاه به اسکان موقت زنان بزه دیده خشونت خانوادگی نیز مبادرت می ورزند. افسران پلیس در تحویل دادن دختران بی سرپناه به این مراکز اختیاراتی دارند ولی، موظف به همراهی زنان قربانی خشونت خانوادگی تا این مراکز نیستند. پذیرش زنان در مراکز اورژانس اجتماعی منوط به کتک خوردن ایشان نیست و صرف احساس تهدید از ناحیه شوهر برای اسکان آنان کفایت می کند، اما به رغم اهمیت وظیفه پلیس در حمایت از زنان در برابر تهدیدهای مرتکب، معمولاً تا زمانی که شوهر مرتکب جرمی با آثار ملموس و محسوس همچون ضرب و جرح نشده باشد، افسران پلیس دلیلی برای مداخله در موضوع نمی بینند و عرفاً چنین تهدیدهایی با واکنش پلیس مواجه نمی شود. ضمن اینکه با توجه به عدم پشتوانه قانونی لازم، مراکز وابسته به بهزیستی نمی توانند خارج از حد متعارف به نگهداری از زنان بزه دیده مبادرت ورزند و در صورت مراجعه شوهر آزاررسان خود را ملزم به تحویل زن پناه جومی دانند [۱۲۵: ۴].

پ) حق تأمین امنیت از رهگذر بازداشت اجباری خشونت گر

تأمین امنیت بزه دیده، از دیگر حقوق بنیادین وی است که با هدف حفظ سلامت جسمی و روانی وی و نیز پیش گیری از تهدیدها یا اقدام های تلافی جویانه صورت می گیرد [۵۵: ۶]. با توجه به اینکه در خشونت های خانوادگی، معمولاً خشونت گر و خشونت دیده در مکانی مشترک سکونت دارند و حفظ امنیت بزه دیده در این شرایط دشوار است، اتخاذ ساز و کار بازداشت اجباری مرتکب توانسته است تا حدودی این مشکل را برطرف کند. در برخی کشورها تصویب قانون بازداشت اجباری مرد، فرهنگ خصوصی تلقی کردن زو خورد های خانوادگی در دستگاه پلیس را تا حدودی به حاشیه رانده است و پلیس در مواجهه با درخواست کمک زن، ملزم است شوهر خشونت گر را بازداشت کند. نباید

فراموش کرد حتی زمانی که بازداشت شوهر از سوی قانون یا به دستور اداری مقام‌های مافوق به افسران پلیس دیکته می‌شود، پلیس در تشخیص وقوع یا عدم وقوع جرم اختیار دارد.

سابقه بازداشت اجباری در موارد خشونت‌های خانوادگی به یک تجربه در اداره پلیس مینی آپلیس^۳ آمریکا در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ میلادی بازمی‌گردد. براساس داده‌های حاصل از مصاحبه با بزه‌دیدگان و نیز آمارهای ثبت شده در اداره پلیس، بازداشت مرتکب به عنوان مؤثرترین وسیله در کاهش احتمال خشونت مجدد شناخته و معرفی شد [۱۷:۱۲]. با وجود انتقادات بی‌شماری که بر این آزمایش و نحوه نتیجه‌گیری و تعمیم آن وارد بود، این پژوهش نتایج ارزشمندی برای نظام عدالت کیفری به همراه داشت [۱۴:۳۲۵] و بازداشت به مناسب‌ترین واکنش در مواجهه با خشونت‌های خانوادگی تبدیل شد.

اصولاً موافقان بازداشت اجباری معتقدند هر درخواست کمک در مورد خشونت خانوادگی علیه زنان، می‌تواند یک پرونده قتل باشد یا به آن منتهی شود، پس باید به دقت مورد توجه قرار گیرد و حتی در صورت لزوم، مرد خشونت‌گر باید بازداشت شود [۱۲:۲۵۲]. از سوی دیگر، آنها معتقدند که سیاست بازداشت اجباری کارایی خود را نشان داده است و چنین نیست که اصولاً بی‌فایده بوده یا فقط برای اشخاص خاصی کارساز باشد. مهم‌تر از همه اینکه بازداشت خشونت‌گر حامل پیام «حمایت رسمی اجتماع» برای بزه‌دیده و پیام «شدت و سرعت واکنش» برای مرتکب است [۱۹:۶۱].

در تحقیقی دیگر، شرمن^۴ و همکاران او در سال ۱۹۹۲، در میلوایی به تفاوت‌های قابل تأملی در حوزه تأثیرگذاری بازداشت دست یافتند. براساس

نتایج این تحقیقات، بازداشت برای کسانی که رابطه قوی با جوامع محلی خود دارند، می تواند بازدارنده محسوب شود. این افراد جزء آن دسته اشخاصی هستند که به واسطه شغل، دوستان یا خانواده خود یا امثال آنها، وابستگی های عمیق و شدید محلی دارند. بازداشت برای این دسته افراد تأثیرگذار است، زیرا ممکن است پس از بازداشت احساس خجالت و شرمندگی کنند. ولی، در مقابل، بازداشت برای کسانی که خود با قانون مشکل داشته باشند، بازدارنده نخواهد بود. اشخاصی که در معرض کنترل های غیر رسمی اجتماعات محلی قرار ندارند و مواجهه با پلیس را به عنوان چالشی مواجه می بینند که می توانند خود را در آن مطرح سازند، ممکن است در واکنش به بازداشت رفتارهای خشن تری از خود نشان دهند. همواره بزه دیدگانی وجود دارند که پس از بازداشت خشونت گر، در معرض خطر شدیدتر قرار گرفته اند، زیرا دستگیری این دسته از مردان خشونت گر تحریکی برای تهاجم جدید به شمار می آید. نتایج این تحقیق حاکی از آن بود که اثر بازدارندگی بازداشت برای مرتکبان شاغل بیشتر است، ولی این مسئله در خصوص بیکاران صادق نیست و در واقع، احتمال تکرار خشونت از سوی چنین بزه کارانی بیشتر می شود. در مورد معیار ازدواج نیز نتیجه مشابهی به دست آمد، به نحوی که میزان بازدارندگی بازداشت برای زوج های ازدواج نکرده^{۱۵}، کمتر از زوج های ازدواج کرده ارزیابی شد [۲۳۰، ۲۳۱: ۱۴].

علاوه بر این، نکات دیگری نیز مورد توجه منتقدانِ توسل به بازداشت اجباری قرار گرفته است، از جمله اینکه خواسته های بزه دیدگان بنا به شرایط و اوضاع و احوال متفاوت اند. برخی از بزه دیدگان تمایلی به بازداشت شوهر

14. Sherman

۱۵. زوج ازدواج نکرده (unmarried couple) در فرهنگ غرب به زن و مردی اطلاق می شود که بدون انجام ازدواج رسمی و شرعی، با هم زندگی می کنند. نامزدها و «هم خانه ها» (cohabitants) نمونه ای از زوج های ازدواج نکرده هستند.

ندارند، بلکه تنها خواستار توقف خشونت هستند. در این شرایط، هر اقدام دیگری از سوی پلیس ممکن است دخالتی ناخواسته تلقی شود. برخی از بزه‌دیدگان می‌خواهند پلیس، به عنوان نماینده حکومت، بزه‌دیدگی آنها را به رسمیت بشناسد. این امر لزوماً به معنای تمایل به بازداشت نیست بلکه تنها به این معناست که بزه‌دیدگان از افسران پلیس می‌خواهند رفتار خشونت‌آمیز را مذمت کرده و با کلامی آمرانه، شوهر را به دلیل توسل به خشونت سرزنش کنند. این دسته از زنان خشونت‌دیده بیشتر تمایل دارند که پلیس نقش میانجی را بازی کند و علاقه‌ای به بازداشت ندارند [۳۴۸، ۳۴۹: ۱۵]. روشن نبودن حق انتخاب بزه‌دیده در بازداشت اجباری، یکی از دلایل مخالفان است، زیرا بیم آن می‌رود تا از این رهگذر نتایج ناخواسته بر بزه‌دیده تحمیل شود.

از سوی دیگر، افسران پلیس بر اساس تجربیات عملی خود به این نتیجه رسیده‌اند که زنان غالباً زمانی کوتاه پس از بازداشت اقدام به پس گرفتن شکایت خود می‌کنند. این امر به نوعی عملکرد پلیس در امور خانوادگی را بی‌فایده می‌سازد و مأموران با در نظر گرفتن آزادی مرتکب در کوتاه مدت تمایلی به بازداشت شوهر نشان نمی‌دهند [۲۵۲: ۱۲].

با توجه به ناکافی و ناقص بودن داده‌ها در خصوص میزان تأثیرگذاری بازداشت می‌توان گفت که «نتیجه بازداشت به عوامل گوناگونی بستگی دارد». بازداشت مرتکب با لحاظ سابقه وی می‌تواند آثار متفاوتی در پی داشته باشد و احتمال تأثیرگذاری مثبت (بازدارندگی) یا منفی (تهییج مرتکب به اعمال خشونت مجدد) در آن وجود دارد [۳۳۲: ۱۴]. بدیهی است که بازداشت به تنهایی یک علاج کامل و کلی محسوب نمی‌شود و باید با سایر راهکارها در هم آمیخته شود. هرچند بازداشت در مجموعه مداخلات دستگاه عدالت کیفری برتری محسوسی ندارد، در مجموع در موارد بحرانی راه حل بهتری هم وجود ندارد. در

حقیقت، با وجود آنکه دلایل حقوقی، اخلاقی یا علمی برای ترجیح برخی برنامه‌های مداخله وجود ندارد، اما می‌توان به بازداشت خشونت‌گر به عنوان گزینه‌ای حمایتی و در جهت تأمین امنیت بزه‌دیده نگریست.

به موجب ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) اختیارات مأموران پلیس ایران (نیروی انتظامی) در بازداشت مرتکب محدود به جرائم مشهود و تنها برای ۲۴ ساعت است. بدیهی است فقدان قوانین خاص در زمینه برخورد با مرتکب خشونت خانوادگی و بازداشت وی به ایجاد رویه‌های گوناگونی در عملکرد پلیس منتهی می‌شود.

ت) بهره‌مندی از راهکارهای تسهیل‌کننده سازش و جبران

ارائه خدمات اجتماعی به بزه‌دیدگان همواره در سیاست‌گذاری‌های مددکاری مطرح بوده است. امروزه توصیه می‌شود در مواردی که بزه‌دیده و بزهکار نوعی رابطه اجتماعی (مانند ازدواج) با یکدیگر دارند، باید از تأثیر بدنام‌کننده تعقیب کیفری و برچسب‌زنی^{۱۶} به بزهکار جلوگیری کرد. این امر برای هر دو طرف سودهایی در بر خواهد داشت. برنامه‌های میانجیگری و نشست‌های چهره به چهره در راستای همین سیاست ایجاد و تقویت شده‌اند. از جمله امتیازهای این رویکرد می‌توان به فرصت ابراز دیدگاه‌ها و احساسات بزه‌دیده اشاره کرد که وی را از نقش یک گواه صرف خارج می‌کند. علاوه بر این، بزهکار مجبور خواهد شد درباره رفتار ارتكابی خود بیندیشد که این مسئله از نظر بازپروری و تقویت حس مسئولیت‌پذیری وی ارزشمند است، ضمن آنکه مرتکب نیز کمتر بدنام خواهد شد. [۹:۸۶] مجازات‌های نامتناسب با خشونت‌های خانوادگی نیز مشوقی برای روی آوردن به میانجیگری شده است. محکومیت شوهر به حبس، جزای نقدی و مانند آن نتیجه‌ای جز گسسته شدن روابط زن

و شوهر ندارد و امکان سازش و تفاهم‌های بعدی را کاهش می‌دهد. بنابراین، تمایل به استفاده از روش‌های میانجیگری افزایش یافته است.

... امروزه در برخی کشورها خدمات پلیس و مددکاران به منظور خدمات‌رسانی بهتر به کسانی که در موقعیت بحرانی قرار دارند، ادغام می‌شود. طرح همکاری مددکاران اجتماعی و پلیس^{۱۷} شامل همکاری بین مؤسسات دولتی و خصوصی و دست‌اندرکاران عدالت و امنیت اجتماعی، بهداشت عمومی، سلامت روانی و مؤسسات خدمات اجتماعی، یکی از نمونه‌های این ادغام است. این نیاز به ویژه در پرونده‌های خشونت خانوادگی احساس می‌شود، زیرا بزه‌دیدگان آن معمولاً با مشکلات چندگانه‌ای (آزار و اذیت جسمی، از دست دادن سلامت روان و...) مواجه‌اند و به دفعات با اداره پلیس تماس می‌گیرند که این مسئله زمان زیادی را به هدر می‌دهد. علاوه بر صرف زمان، خستگی پلیس از پاسخ‌گویی به چنین درخواست‌هایی و ناکارآمدی واکنش پلیس می‌تواند این بزه‌دیدگان را از رسیدگی دستگاه عدالت کیفری ناامید کند. در این شرایط است که مددکار اجتماعی وارد عمل شده و فعالیت‌های خاص خود را انجام می‌دهد. از جمله وظایف مددکار در این شرایط می‌توان به تدابیری مانند ارزیابی موقعیت بزه‌دیده و متهم و سایر اعضای تأثیرگذار خانواده، ارائه خدمات فوری درمانی، جداسازی طرفین، ارجاع به سایر نهادها در صورت نیاز، ارائه خدمات موقتی و مقدماتی، حمایت از مددجویان نیازمند غذا و پوشاک، همراهی مددجو در جریان دادگاه و پی‌گیری مسائل مددجویان مشکل‌دار به صورت متناوب و صحبت با بزه‌دیدگانی که تمایل ندارند موضوع را با پلیس رسمی مطرح کنند، اشاره کرد. این سازوکارها با توجه به فقدان دقت، امکانات و اختیارات لازم نزد پلیس برای چنین پی‌گیری‌ها و ارائه خدمات مشاوره‌ای

در زمینه خشونت‌های خانوادگی برای حفظ ارتباطات خانواده بسیار سودمندند. [۳:۲۳]

معاونت اجتماعی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران با در نظر داشتن نیاز بزه‌دیدگان به بهره‌مندی از خدمات مددکاری، مراکز و واحدهای مشاوره و مددکاری اجتماعی در برخی کلانتری‌ها راه‌اندازی کرده است. هدف اولیه تأسیس چنین مراکزی، تلاش برای حلّ و فصل اختلافات مبتنی بر حقوق الناس از راه گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز و جلوگیری از ارسال پرونده‌های سازش‌پذیر به مراجع قضائی و در نتیجه کاهش حجم پرونده‌های ارجاع شده به دادگاه و «فراغت خاطر بیشتر برای مراکز نیروی انتظامی در رسیدگی به امور اساسی» عنوان شده است [۱:۲۹]. نحوه کار این مراکز به این صورت است که شکایات قابل سازش پیش از آنکه مستقیماً به مراکز قضائی ارجاع شود از سوی دایره قضائی مستقر در کلانتری، به واحد مشاوره کلانتری ارسال می‌گردد. این واحد (متشکل از یک روان‌شناس یا مددکار اجتماعی) از طرفین دعوا دعوت می‌کند تا در زمانی معین در محل کلانتری حاضر شوند و با حضور مشاور یا مددکار، در خصوص شکایت مطرح شده بحث کنند. چنانچه طرفین به توافق برسند، اوراقی مبنی بر بازپس‌گیری شکایت از سوی شاکی امضا شده و معمولاً متهم نیز اوراقی دایر بر تعهد به انجام موضوع شکایت را امضا می‌کند. در این شرایط شکایت سابق، منتفی تلقی شده و از ارسال پرونده به دادسرا نیز جلوگیری می‌شود. در صورتی که طرفین به توافق نرسند، پرونده روال عادی خود را طی خواهد کرد.

بر اساس آمارهای معاونت اجتماعی ناجا، تا پایان سال ۱۳۸۱، رقمی معادل ۵۸ درصد از پرونده‌های ارجاع شده به مراکز مشاوره، به مصالحه منجر و مختومه شد که نیمی از همه این مصالحه‌ها به امور خانوادگی مربوط می‌شد.

[۲۸: ۱] تلاش برای حلّ و فصل دعوا با روی‌کردهای مبتنی بر میانجیگری و مصالحه در مراکز نیروی انتظامی، گامی مثبت و حرکتی رو به جلو در نهاد پلیس محسوب می‌شود، ولی نکاتی ظریف و قابل تأمل در حلّ و فصل این اختلافات خانوادگی به چشم می‌خورد. اصولاً سیاست دایره قضائی بر این اساس مبتنی است که در همه شکایات خانوادگی، باید برای سازش و مصالحه تلاش شود و حتی مواردی نظیر ضرب و جرح زن نیز برای سازش به واحد مشاوره و مددکاری ارجاع می‌شود. به بیان دیگر، دیدگاه غالب در فرهنگ پلیس این است که موضوع شکایت‌های مربوط به خشونت خانوادگی دارای اهمیت کمتری است و به همین دلیل، پلیس همواره خواستار رفع و رجوع اختلافات خانوادگی از راه‌های غیر رسمی است. متأسفانه، سازوکارهای ترمیم و جبران خسارت بزه‌دیده و پیش‌گیری از تکرار خشونت در واحدهای مددکاری مورد توجه قرار نمی‌گیرد. ممکن است شوهر متعهد به عدم تکرار خشونت شود ولی این تعهد فاقد هرگونه ضمانت اجرائی است و تنها اثر نقض آن این است که در صورت شکایت مجدد زن، پرونده بدون اصرار بر مصالحه به دادسرا ارسال می‌شود. البته در شرایط بحرانی در کنار تلاش برای مصالحه، زن و شوهر برای انجام آزمایش‌های روانی به مراکز مربوط معرفی می‌شوند که نکته‌ای قابل توجه و مثبت در عملکرد نیروی انتظامی است.

مشکل دیگر واحدهای مشاوره این است که آمار پرونده‌های مختومه در مراکز مشاوره و مددکاری به عنوان شاخص و معیار موفقیت عملکرد کلانتری در مصالحه محسوب می‌شود و همین امر باعث شده است که هدف غائی این واحدها بیش از آنکه توجه به مصلحت بزه‌دیده و بزه‌کار باشد، موفقیت در مصالحه و آشتی دادن زن و شوهر باشد و در نهایت بر کیفیت عملکرد آن تأثیر منفی گذاشته است، به گونه‌ای که برخی بزه‌دیدگان معتقدند که در مراکز مشاوره

«مجبور شده‌اند» رضایت بدهند. [۱۳۵، ۱۳۶: ۴] شایان ذکر است که با وجود امتیازاتی که برای روی کردهای مبتنی بر میانجیگری، شمرده می‌شود، همواره این نگرانی وجود داشته که در میانجیگری به مصالح بزه‌دیده توجه کافی نمی‌شود. به هر حال، تمایل پلیس به ورود به عرصه‌های میانجیگری در حوزه خانواده، در صورتی که از روی آگاهی و ادله علمی و البته توجه به نیازهای بزه‌دیده صورت گیرد، می‌تواند امیدوارکننده باشد.

نتیجه‌گیری

اهمیت واکنش پلیس نسبت به خشونت‌های خانوادگی بسیاری از نظام‌های حقوقی را بر آن داشته است و وظایف ویژه‌ای را برای پلیس در راستای حمایت از بزه‌دیدگان در نظر گیرند. در ایران، فقدان قوانین الزام‌آور برای پلیس موجب شده است که رویه‌های متفاوتی در برخورد با زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی به کار گرفته شود. در حالی که شمار اندکی از زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی از نحوه برخورد پلیس ابراز رضایت می‌کنند، سایر بزه‌دیدگان به دلیل رفتار نامناسب و ناسنجیده مأموران پلیس و کم‌اهمیت تلقی شدن شکایتشان در کلاتری، از عملکرد پلیس راضی نیستند. اصولاً می‌توان گفت فقدان حساسیت نسبت به مسائل و مشکلات بزه‌دیدگان و عدم اتخاذ تدابیر حمایتی در نهادهای عدالت کیفری، از جمله پلیس، زنان را با مشکلات جدیدی مواجه کرده است. عملکرد این نظام به گونه‌ای است که با خصوصی و بی‌اهمیت تلقی کردن خشونت‌های خانوادگی تلاش می‌کند زنان را از ادامه تعقیب منصرف کند. رویکرد مبتنی بر میانجیگری توسط میانجیگر حرفه‌ای و توجه به حقوق، مصلحت و تضمین امنیت بزه‌دیده گامی مثبت است، ولی دعوت به صلح و آشتی در دستگاه عدالت کیفری ایران (که گاه رنگ اجبار به خود می‌گیرد)، تنها با هدف کاهش پرونده‌های کیفری و ارائه کارنامه به مراجع بالاتر صورت

می‌گیرد. مشاور یا میانجی، باید مصالح بزه‌دیده را نیز در نظر داشته باشد و توجه به سابقه وقوع خشونت در رابطه طرفین در این مرحله ضروری است. در صورتی که مصالح بزه‌دیده لحاظ نشود، این امکان وجود دارد که وی در معرض تهدیدها و خطرات جدیدی از جانب شوهر قرار گیرد. علاوه بر این، نگاه تردید‌آمیز و همراه با سرزنش کارکنان نهادهای عدالت کیفری به بزه‌دیدگان خشونت خانوادگی، بی‌اعتنایی نسبت به شکایت زنان و فرصت ندادن به آنان در ابراز جوانب گوناگون بزه‌دیدگی و گاه رفتار ناشایست یا حتی غیر اخلاقی با آنان، به بزه‌دیدگی دومین زنان بزه‌دیده در فرایند عدالت کیفری منتهی می‌شود. از این رو، وظایف پلیس در قبال زنان بزه‌دیده‌ی خشونت خانوادگی در قوانین آیین دادرسی کیفری باید به صورت شفاف و روشن مشخص گردد و آموزش‌های لازم در زمینه همدردی و برخورد احترام‌آمیز با بزه‌دیده، آرامش دادن به وی و مهارت در شنیدن اظهارات و نگرانی‌های او برای بهبود نحوه رفتار با بزه‌دیدگان خشونت خانوادگی در مراکز پلیس صورت گیرد. همچنین، مأموران پلیس باید با احتمال وقوع بزه‌دیدگی دومین در دستگاه پلیس و راه‌های کاهش آن آشنا شوند. تهیه دستورالعمل‌هایی در خصوص ارزش قائل شدن برای پرونده‌های خشونت خانوادگی و جدی تلقی کردن شکایت زن مانند اهمیت دادن به تماس‌های تلفنی با مراکز پلیس ۱۱۰ در خصوص موارد ضرب و جرح در خانه و افزایش سرعت پاسخ‌گویی باید در دستور کار پلیس قرار گیرد. همچنین، افزایش یا گسترش استفاده از افسران پلیس زن در کلانتری‌ها جهت ثبت شکایات مربوط به خشونت خانوادگی و نیز حضور زنان پلیس در صحنه وقوع چنین جرائمی، با هدف ایجاد احساس امنیت بیشتر برای بزه‌دیده، ضروری به نظر می‌رسد. در عین حال، افسران پلیس در کلانتری‌ها باید ملزم شوند تا راهنمایی‌های لازم را به زنان بزه‌دیده در خصوص فرایند رسیدگی و حقوق و وظایف ایشان و چگونگی

محافظت از دلایل و مدارک، ارائه دهند و در این مسیر از جمله می‌توان از بروشورهای آموزشی استفاده کرد. [۹: ۱۲۱] پس از ثبت شکایت باید زن را از وضعیت آزادی یا بازداشت شوهر آزاررسان مطلع کرد. یکی از کارسازترین اصلاحات در عملکرد پلیس، کاهش احتمال وقوع مجدد خشونت است. بر این اساس، می‌توان مأموران را مکلف کرد تا بزه‌دیدگانی را که پیش‌تر از مرد خشونت‌گر شکایت کرده یا در مرحله تعقیب کیفری هستند، شناسایی کنند و از طریق مراجعه به منازل یا تماس تلفنی متناوب با آنان، از شرایط ایمن زندگی‌شان، اطمینان یابند. این وظیفه در ایجاد احساس امنیت برای زن تأثیرگذار خواهد بود، ضمن آنکه مرد آزاررسان نیز همواره حضور مداوم و نظارتی دستگاه پلیس را احساس خواهد کرد. افسران پلیس باید اطلاعاتی در مورد سازمان‌های غیردولتی حامی حقوق زنان و عملکرد هریک از آنان، داشته باشند تا اطلاع‌رسانی‌های لازم به بزه‌دیده در این حوزه نیز صورت پذیرد.

فهرست منابع

۱. آرامش، فصلنامه علمی / آموزشی / مشاوره و مددکاری ناجا، شماره ۷ و ۸، تابستان و پاییز ۸۲.
۲. اسدی (طیبه)، گزارش خشونت علیه زنان در ایران، سازمان دفاع از قربانیان خشونت؛ تهران، ۱۳۸۱.
۳. اقلیما (مصطفی)، پلیس و مددکاری اجتماعی، آرامش، فصلنامه علمی، آموزشی، مشاوره و مددکاری ناجا، شماره ۷ و ۸، ۱۳۸۲.
۴. حسامی (سمیه)، حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت خانوادگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴.
۵. خشونت علیه زنان، سازمان جهانی بهداشت، ترجمه: رفیعی فر (شهرام) و پارسانیا (سعید)، تندیس، تهران، ۱۳۸۰.

۶. رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، تهران، دادگستر، ۱۳۸۴.
۷. شایگان (فریبا)، مبانی و اصول به کارگیری پلیس زن، فصلنامه دانش انتظامی، سال پنجم، شماره سوم، ۱۳۸۲.
۸. شیریان (امین)، بررسی وضعیت زنان بزه‌دیده در نظام عدالت کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی؛ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق ۱۳۸۳.
۹. عدالت برای بزه‌دیدگان، اداره کل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد - مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم، عدالت برای بزه‌دیدگان، ترجمه شایان (علی)، سلسبیل، تهران، ۱۳۸۴.
۱۰. قانون آیین دادرسی فرانسه، ترجمه کوشکی (غلام حسن) و تدین (عباس)، معاونت توسعه قضائی قوه قضائیه، (در دست انتشار).
۱۱. گزارش جرم‌زدایی اروپا، ترجمه شایان (علی) و دیگران، شورای اروپا - کمیته اروپایی مسائل مربوط به جرم، سلسبیل، ۱۳۸۴.
۱۲. معتمدی مهر (مهدی)، حمایت از زنان در برابر خشونت، سیاست جنائی انگلستان، زیتون، تهران، ۱۳۸۰.
۱۳. معظمی (شهلا)، حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی، رفاه اجتماعی، فصلنامه علمی، پژوهشی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سال سوم، ۱۳۸۳، شماره ۱۳.

14. Berk (Richard, A), **What The Scientific Shows on The Average: We Can Do No Better Than Arrest**, pp.323-336, in: *Current Controversies on Family Violence*, Eds. Donileen R. Loseke & Richard J. Gelles, SAGE Publication, California, 1993.

15. Buzawa (Eva), **The Scientific Evidence Is Not Conclusive Arrest Is No Panacea**, pp.337-356, in: *Current Controversies on Family Violence*, Donileen R. Loseke & Richard J. Gelles, SAGE Publication, California, 1993.

16. Carrabine (Eamonn) et al, **Criminology: A Sociological introduction**, Routledge, London and New York, 2004.

17. Fagan (Jeffry), **The Criminalization of Domestic Violence:**

Promises and Limits, National Institute of Justice, Research Report, Presentation at the 1995 Conference on Criminal Justice Research and Evaluation.

18. Farajiha Ghazvini, (Mohammad), **Police Protection to Victims of Crime**, Deep and Deep Publication, New Delhi, 2002.

19. Guide for Policy Makers: **on the Implementation of the UN Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power**, United Nation Office for Drug Control and Crime Prevention, Center for International Crime Prevention, New York, 1999.

20. Hoyle (Carolync), **Negotiating Domestic Violence: Police, Criminal Justice and Victims**, Oxford University Press, 2000.

21. Jenkins (Pamela) & Barbara (Davidson), **Consensus and Contradiction in Understanding Domestic Violence: Implications for Policy and Model Program**, pp. 245-268, in: **Violence in Homes and Communities, Prevention, Intervention and Treatment**; Eds. Golutta, Thomas p. and Sandra J. Mc Elhaney, SAGE Publication, London.

22. Karmen, (Andrew), **Crime Victims (an introduction to criminology)**, Pacific Grove, California, 1989.

23. Lacroix (Ann Laurence) & Carin (Benninger - Budel), **Violence against Women: A Report**, National Institute of Justice, 1998.

24. McLaughlin (Eugene) & John (Muncic), **The SAGE Dictionary of Criminology**, SAGE Publication, U.K, 2006.

25. Rafter (Nicole Hahn, **Encyclopedia of Women and Crime**, Oryx Press.

26. Shipway (Lyn), **Domestic Violence and the Legal System**, Routledge, London and New York, 2006.

27. White (Rob) & Santina (Perrone), **Crime Social Control**, Oxford University Press, Oxford.

28. www.blackwell-synergy.com/doi/abs